

پاسخ به شبهات تبرّی

استاد اوجی شیرازی

__ اهمیت تبرّی در روایات اهل بیت علیهم السلام

__ برائت در خطبه غدیر

__ پاسخ به سه شبهه در موضوع تبرّی

اعوذ بالله من الشیطان اللّٰعین الرَّجیم

اعوذ بولایتک یا مولای یا امیرالمومنین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی نورَ قلوبنا بِشُعاعِ انوار المحبّة العلویّه و جعلنا من المتمسّکین بالولایة المرتضویّه الذی فرضَ الله مودّتهُ
على العربیّة والعجمیّة ثم الصّلاة و السّلام على مُبلّغ الرّسالات الالهیّة سیّدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد صلی الله
علیه و آله القرشیّ سیّما اولّهم مولانا امیرالمومنین و آخرهم بقیة الله فی الارضین و لعنة الله على اعدائهم اجمعین.

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعه و فی کلّ ساعه، ولیّاً و حافظاً و قائداً و
ناصرأ و دليلاً و عیناً حتی تُسکنه ارضک طوعاً و تُمتّعه فیها طویلاً.

یا صاحب الزمان!

عمرم گذشت، اما به درد تو نخوردم / شرمندهام آقا به درد تو نخوردم

تو فکر من بودی، ولیکن من نبودم / اصلاً به فکر نوکری کردن نبودم

من دور بودم، تو مرا نزدیک کردی / راه مرا تا کربلا نزدیک کردی

گفتی اگر غرق گناهی، مهدی‌ام من / گفتی اگر که روسپاهی، مهدی‌ام من

گفتی بیا، زیرا که پاکت می‌کنم من / تو رو به چاهی، روبه‌راحت می‌کنم من

گفتی بیا، مثل تو خیلی خار دارم / حتی برای مثل تو هم کار دارم.

یا بن الحسن! یا بن الحسن!

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِيناً. (احزاب/۵۷)

خدای را قسم می‌دهیم به آبرو و وجاهت امیر عوالم، حضرت امیرالمومنین، که فرج امام زمان ما را برساند. سال‌های غیبتش را به ثانیه مبدل بفرماید.

اعمال و رفتار و گفتار و عقاید ما را مورد رضایت ولی‌اش قرار بدهد.

نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بَرُوحَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الَّذِي لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ مُوَلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ. هدیه محضر حضرت امیرالمومنین علیه السلام صلواتی تقدیم کنید. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَاهْلِكْ عَدُوَّهُمْ.

وجود مبارک حضرت باقر علیه السلام در منا بودند که شخصی از خراسان به درب خیمه حضرت آمد و عرضه داشت: آقای من، اذن ورود می‌خواهم. حضرت به او اجازه دادند. دیدند از پاهای او خون می‌چکد. فرمودند چه شده است بر تو؟ عرض کرد آقای من، من اهل خراسانم و از خراسان به محبت شما و به شوق دیدار شما با اینکه مرکب داشتم، لکن پیاده آمدم. آیا به‌خاطر این کاری که از خراسان تا به سرزمین حجاز پیاده آمده‌ام و خودم خواستم که سختی‌ها را در راه شما بکشم و تحمل کنم، ثوابی دارم؟

حضرت فرمودند: با ما محشور خواهی شد. و اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، با او محشور خواهد شد.

بعد جمله‌ای فرمودند حضرت باقر علیه السلام که تمام دین را در دو کلمه خلاصه کردند.

دینی که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹)، ۱۲۴ هزار پیغمبر بفرستی برای یک دین، بعد هم بگویی «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران/۸۵) کسی که غیر از این دین را بیاورد، از او قبول نمی‌شود؛ بعد همه این دین در دو کلمه خلاصه شود.

حضرت فرمودند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟» آیا دین، غیر از محبت است و غیر از بغض است؟

دوست داشتن دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خدا؛ تمام دین همین است.

آن چیزی که ما را به سوی تقوا می‌کشاند، محبت امیرالمومنین سلام الله علیه است. آن چیزی که ما را از گناه دور می‌کند، این است که فرمودند: عَدُوْنَا رَأْسُ كُلِّ شَرٍّ.

ریشه تمام غیبت‌ها، دروغ‌ها، جسارت‌ها، تهمت‌ها، دشمنان ما هستند. هر قدمی به سمت گناه بردارید، قدمی به سمت دشمنان ما برداشتید.

اصلاً لغت قرآن همین است: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران/۳۱) اگر خدا را دوست دارید، از من اطاعت کنید. لغت دین، لغت محبت است. «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟»

و رفقا، یکی از مهم‌ترین مسائل و مباحثی که در خطبه غدیر، (به عنوان آخرین فرمایش پیغمبر خدا در چنین مجمع عمومی و یادگار جاودانه پیغمبر اکرم) مطرح شده است، مسأله تبرّی و برائت از دشمنان خداست.

فکر من امروز این بود که اگر ده شب در محضر شما باشم و از غدیر و فضائل امیرالمومنین علیه السلام سخن بگویم، لکن نگویم که پیغمبر خدا چقدر در این خطبه مبارکه، به مسأله تبرّی و برائت از دشمنان امیرالمومنین سلام الله علیه اشاره کردند، یقیناً بر شما خیانت کرده‌ام. از محبت مولا بگویم، اما محبت امیرالمومنین سلام الله علیه به تنهایی به درد نمی‌خورد. اصلاً محبت نیست. کجا دیدید پرنده‌ای با یک بال پرواز کند؟

• برای پرواز به آسمان نجف باید دو بال داشته باشیم: محبت امیرالمومنین سلام الله علیه و بغض دشمنان ایشان.

خیلی لطیف است. آمد خدمت حضرت صادق علیه السلام، عرض کرد: آقا و مولای من، «إِنَّ فُلَانًا يُحِبُّكُمْ» فلانی شما را دوست دارد. در بعضی عبارات دارد که خیلی شدید هم شما را دوست دارد. فقط یک مسأله‌ای است، «إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ». اهل تبرّی نیست، ولی شما را خیلی دوست دارد.

عبارت دیگر این است: اهل تبرّی هم هست، ولی ضعیف در برائت از دشمنان شماست.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ، كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنَا وَلَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ أَعْدَائِنَا». دروغ می‌گوید آن که گمان می‌کند ما را دوست دارد، امیرالمومنین را دوست دارد و قلبش در سینه به هوای امیرالمومنین سلام الله علیه می‌تپد، لکن تبرّی از دشمنان ما ندارد.

لذا قدم اول ماجرای غدیر، «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده/۶۷)، تبرّی است.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ، چه چیزی را؟ ولایت را. «وَأِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ».

قسمت دومش این است: «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده/۶۷)

یعنی کسانی هستند که نمی‌خواهند درخت غدیر به ثمر بنشیند.

این ناس چه کسانی هستند؟ اگر همه چیز گل و بلبل بود، اگر همه آن ۱۲۰ هزار نفر آمده بودند پشت پیغمبر باشند، دیگر نیازی نیست خداوند متعال به پیغمبرش امان بدهد؛ بگوید غصه نخور پیغمبر، من از دست مردم تو را در امان قرار می‌دهم و نمی‌گذارم مردمان به تو آسیبی برسانند.

رییس بلامنازع حجاز، عملاً پیغمبر خداست. چه کسانی هستند که می‌خواهند به پیغمبر خدا آسیب برسانند؟ لذا خیانت است از غدیر گفت و از دشمنان غدیر نگفت.

چه کسانی بودند که پیغمبر اکرم نگران بود که اینها شورش به پا کنند؟ اغتشاش کنند؟ خودشان فرمودند: «بِقَلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ.»

اینکه خواستند جبرئیل تو برو به خدا بگو امانی بفرستد برای ما، برای اینکه می‌دانستند توی ۱۲۰ هزار نفر آدمی که اینجا جمع شده است، متقین، کم است و منافقین، خیلی زیاد.

تا اینکه فرمودند: من می‌دانم که در بین شما کسانی هستند که اصحاب الصّحیفه هستند. من خبر دارم که قبل از ماجرای غدیر، بعد از اینکه از منا آمدم، در روز دوازدهم، وقتی که امیرالمومنین انگشتر به فقیر داد، وقتی که آنها ۲۴ انگشتر دادند و آیه‌ای نازل نشد، من می‌دانم که در خانه کعبه جمع شدید. و می‌دانم صحیفه‌ای نوشتید و قسم خوردید نگذارید حق به حق‌دار برسد و ولایت و حکومت ظاهری به امیرالمومنین سلام الله علیه برسد. من خبر دارم که دستور قتل مرا گرفتید.

در خطبه غدیر است که فرمودند اگر بخواهم یک به یک کسانی که جزء صحیفه ملعونه بودند را نام ببرم، می‌توانم؛ لکن خداوند متعال از من عهد گرفته است که این کار را نکنم. چون قرار است مردمان امتحان شوند بعد از من به وسیله این فتنه‌ها.

• خطبه غدیر، عملاً یک خطبه تبرّی و برائتی است.

اگر بنای من عرض دیگری نبود، حتماً قسمت‌های تبرّی خطبه غدیر را یک به یک عرض می‌کردم تا ببینید چه کردند پیغمبر خدا. اوج بحث تبرّی است، خطبه غدیر.

این پیغمبری که رحمتٌ لِلْعَالَمِينَ است؛ پیغمبری که می‌فرمایند: «مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ!»

رحمت خدا که وسع کل شیء هست، مربوط به چه کسی است؟
مربوط به کسی است که تابع امیرالمومنین و پشت سر ایشان باشد.
بعد می‌فرمایند: «مَلْعُونٌ مَّنْ خَالَفَهُ.» ملعون است کسی که با امیرالمومنین سلام الله علیه مخالفت کند.
رحمتٌ لِلْعَالَمِينَ می‌فرماید ملعون است!

• لعن و ابراز برائت از دشمنان، نصرت اهل بیت علیهم السلام است.

آمد خدمت امام صادق علیه السلام، عرض کرد: آقا و مولای من، خیلی دلم می‌خواهد شما را یاری کنم و در سرم هوای یاری شما را دارم.

همه‌اش می‌سوزم از اینکه جدّ شما هفت بار فریاد زد: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟» و هیچ‌کس پاسخش را نداد. می‌سوزم و می‌گویم «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً.» می‌سوزم که ای کاش کربلا بودم و شما را یاری می‌کردم. لکن نبودم. می‌سوزم وقتی که می‌شنوم از بی‌کسی، کنیزها چادر به کمر بستند و شمشیر شکسته دست گرفتند و به جدّ شما عرضه داشتند که اگر اجازه دهی صف کشیم جمله کنیزان، که ابن سعد نگوید حسین سپاه ندارد.

می‌سوزم آقا و می‌خواهم شما را یاری کنم. چطور یاری کنم؟ نه پول دارم. نه آن موقع کربلا بودم. نه بیان خوبی دارم که بروم این طرف و آن طرف صحبت کنم. نه سواد دارم که حلال و حرام شما را برای مردم بیان کنم و تبیین کنم. چی کار کنم آقا؟

حضرت فرمودند: «مَنْ ضَعَفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلَعَنَ فِي خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا...» کسی که می‌خواهد ما را یاری کند، اما توان ندارد، پس باید لعن کند در خلوت‌هایش دشمنان ما را.
زیرا لعن و برائت شما از دشمنان ما، یاری ما اهل بیت خواهد بود.

و این مسأله دو دو تا، چهار تاست. مربوط به یک فرقه تندرو و شاذ تشیع نیست. این اصل دین است. «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟» تمام عالم نسبت به ظالم موضع دارند. الان شما شنیدید که در افغانستان دارند شیعیان را می‌کشند. یا داعش. اگر می‌توانید، باید مقابله کنید. عقل شما چی می‌گوید؟ اصلاً آن هم نه، رفتی سر کوچه، دیدی چهار تا لات و

الوات، دارند می‌زنند توی سر یک بچه هفت، هشت ساله. آیا عقل شما و انسانیت شما به شما می‌گوید برو کمک آن بچه کن؟

یک موقعی می‌گویید من دلم می‌خواهد بروم یاری کنم، ولی زورم نمی‌رسد. دین می‌گوید زورم نمی‌رسد نداریم. خدا یک بابی برای شما باز کرده است به نام باب دعا. فرمودند همان‌طور که کارد و نیزه در گوشت فرو می‌رود و اثر دارد، دعای شما هم اثر دارد. اگر دیدید ظالمی است که به مظلومی ظلم می‌کند و حق او را پایمال می‌کند، او را لعن و نفرین کن. چون لعن و نفرین شما باعث می‌شود ظالم از راه ظلمش منحرف شود و به مظلوم کمک شود.

لذا فرمودند اگر می‌خواهید ما اهل بیت را یاری کنید، دشمنان ما را لعن کنید. تبرّی از دشمنان ما بجویید. لذا از صبحی که بلند می‌شوی، چشم‌ت را باز می‌کنی، حضرات اهل بیت علیهم السلام برای ما برنامه برائت و تبرّی از دشمنان خدا ریختند.

اینکه می‌گویند فروع دین ما، نماز، روزه، حج، خمس، زکات، جهاد، تولّی و تبرّی است. شما بگو من اعتقاد دارم که نماز واجب است، اما اهل نماز خواندن نیستیم. می‌گویند سخت در اشتباه هستی. باید آستین را بالا بزنی، وضو بگیری، نماز بخوانی. باید عمل کنی! فروع دین فقط اعتقادی نیست، باید عمل کنی. هم معتقد به آن باشی و هم عمل کنی. یکی از واجبات دین ما، تولّی است و دیگری تبرّی است.

من معتقدم که برائت از دشمنان امیرالمومنین علیه السلام، واجب است. خب به دردت نمی‌خورد. باید نشان هم بدهی که از عمر بن الخطاب بدت می‌آید. باید از سقیفه بنی‌ساعده ابراز تنفر کنی. نشان بدهی. همه بفهمند که تو از آنها متنفر هستی.

امام سجاد علیه السلام فرمودند تا چشم‌ت باز شد، اولین سخنی که بر لب می‌آوری، بگو اللهم العن الجبت و الطاغوت. امام صادق فرمودند شب که می‌خواهی بخوابی، چشم‌ت را که می‌خواهی ببندی، آخرین کلمه‌ای که بر زبان تو جاری می‌شود این باشد که اللهم العن الجبت و الطاغوت.

حالا نماز شب. فرمودند اوج ساعت‌های تقرّب عبد به خدا، ثلث آخر شب است. نزدیک‌ترین حالت. بالاترین کاری که می‌شود در این ساعت کرد، نماز شب است. مهم‌ترین بخش نماز شب، یک رکعت وتر است. بعد در قنوتش، در

اوج حالات تقرب بنده به خدا، می‌گوید دیدم امیرالمومنین علیه السلام دست به قنوت گرفتند که: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و العن صَنَمی قریش و جَبَتِیها و طاغوتِیها و إفکِیها و ابنتِیهِما اللّٰذین خالفاً أَمَرَک و أَنْکَرَا وَحیک.. الی آخر.» در قنوت نماز شب!

نماز صبحت را خواندی، فرمودند سلام نماز را که دادی، اولین چیزی که می‌گویی دشمنان ما را لعن کن.

آمد خدمت امام صادق علیه السلام، عرض کرد: آقای من، می‌خواهم کربلا بروم. توی راه چی بگویم؟ چه ذکر بگویم؟ بین این همه اذکار و اورادی که وارد شده است، چه بگویم؟
فرمودند: «أَكْثَرُ مِنَ الْبَرَاءَةِ مِمَّنْ أُسِّسَ ذَلِکَ عَلَیْهِ (الحسین علیه السلام).»

بسیار ابراز تنفر کن نسبت به کسانی که اساس ظلم و جور را بر عالم گذاشتند. (سندش کجاست؟ اول زیارت وارث) داداش جونم، ما واقعا نمی‌دانیم چه بلایی سرمان آمده است. اینکه ما از چشمه رحمت امیرالمومنین علیه السلام، از آغوش گرم پدری مثل امام زمان محروم هستیم. اینکه یک ویروس دو سال پدر ما را درآورد. اینکه واقعا عالم متحیر شده است، برای چیست؟ برای اینکه از یک پدر مهربانی که سینه او صندوقچه علوم و معارف الهی است، محروم هستیم. ما غافل هستیم.

لذا فرمودند: اینها بودند که یهودی‌ها را یهودی، نصرانی‌ها را نصرانی، مجوسی‌ها را مجوسی کردند. تا جایی که دیدند امام باقر گریه می‌کنند و در قنوت نماز می‌گویند: اللهم اجز عمر. خدایا پاداش کارهای عمر و جزای او را به او بده؛ چون «لأنَّه ظلم الحَجْر و المَدَر.» به هر سنگ و هر ریگی ظلم کردند.

مفصل در باب تبرّی در جمع شما دوستان، مطالبی را از مطاعن دشمنان امیرالمومنین علیه السلام عرض کرده‌ام. اما عرض من امشب ذکر مطاعن نیست. گرچه بسیار جا دارد از مطاعن سومی عرض کنیم. بسیاری از دشمنان خدا امروز به درک واصل شدند. مروان حمار امروز سال‌مرگش است که جا دارد از مطاعن اینها گفته شود.

• اهمیت تبرّی:

ممکن است برای عده‌ای سوال پیش بیاید که شما یک ساعت وقت ارزشمند مردمی را که آمدند از امیرالمومنین علیه السلام بشنوند، گرفتید و دارید می‌گویید عمر این کار را کرد، عمر آن کار را کرد. به چه درد ما می‌خورد؟ چرا نبش

قبر می‌کنید؟ ۱۴۰۰ سال پیش یک غلطی کرد، رفت گم شد، به درک واصل شد. حالا آمدی داری می‌گویی عمر این کار را کرد، خشن بود. آن کار را کرد، جاهل بود. فلان بود. به چه درد ما می‌خورد؟ این سوال نه از سمت دشمنان، خیلی وقت‌ها از سمت خود ما مطرح می‌شود.

وقتی که یاری امام زمان شد تبری، وقتی تبری شد یاری امام زمان، شیطان بی‌کار نمی‌نشیند. اولین کاری که می‌کند شبیهاتی می‌اندازد.

__ حاج آقا، یک ساعت داری از مطاعن خلیفه دوم می‌گویی، به چه درد ما می‌خورد؟

عزیزم، پس باید اولین انتقاد بر خدا وارد کنی. خدایا، قرآنت را چرا آلوده کردی به ذکر فرعون و هامان و قارون و این اراذل و اوباش؟ به ذکر فرزند نوح؟ چرا در قرآن نبش قبر می‌کنی؟ مُردند. تمام شد رفت. حالا فرعون این کار را کرد، هامان آن کار را کرد، بلعم باعورا این کار را کرد. اصلاً خدایا بهتر نبود برای اینکه خدشه به بیت پیغمبرت وارد نشود، ماجرای لوط را نمی‌گفتی؟ اصلاً قوم لوط چی کار می‌کردند؟ قشنگ است بیایی بگویی؟ قشنگ است بیایی بگویی زن پیغمبر به پیغمبر خیانت کرد؟

پس اگر قرار است نقدی وارد شود، به خدا و قرآن وارد کن. مگر آن آقا نگفت می‌شود به پیغمبر هم نقد کرد. خب نقد کنید.

اگر قرار است انتقادی شود که چرا در مجالس ذکر مطاعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام گفته می‌شود، چون خدا این کار را کرده است.

تازه شما می‌گوی زن لوط، که کافر مُرد. چرا خداوند متعال ماجرای زلیخا را نقل کرده است؟ زلیخا یک اشتباهی کرد، بعد هم توبه کرد. بعد هم شده است ناموس پیغمبر، شده است همسر حضرت یوسف. خدایا چه کاری است بگویی زلیخا قبلاً این کار را کرد؟ چه فایده‌ای دارد؟

پس این سیره و روش، روشی است که خود خداوند متعال پیش گرفته است. احوال اقوام گذشته و مطاعن دشمنانش را ذکر می‌کند. به چه علت؟ «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَلْبَاب.» عبرت بگیرید تا شما هم در این مهلکه‌ها نیفتید.

چرا خداوند متعال این مطالب را گفته است؟ به چه درد ما می خورد؟ برای اینکه راه جلوی ما باز شود. برای اینکه امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند بین قبلی ها چی کار کردند. تو قرار نیست دو بار عمر کنی، یک بار تجربه کسب کنی و بار دیگر از تجربیات استفاده کنی. عمر تمام شد، رفت.

بعد بعضی از اشتباهات، یک عالمی را به آتش می کشد. لذا فَاغْتَبِرُوا. بروید و احوال اینها را ببینید، یا اُولَى الْأَبْصَارِ، یا اُولَى الْأَلْبَاب.

چرا خداوند متعال این مطالب را آورده است؟ و چرا اهل بیت علیهم السلام فرمودند مطاعن دشمنان ما را ذکر کنید؟ چون بعد از پیغمبر اکرم، اسلام به دو شاخه تقسیم شد. یک شاخه پیروان امیرالمومنین علیه السلام بودند، که همیشه در اقلیت بودند. و شاخه ای که در اکثریت بودند و هستند، پیروان سقیفه بنی ساعده.

شما باید به همه علمای طول تاریخ اعتراض کنید که شما کتاب رجال نوشتید، این همه چاپ کردید، که فلان آقا این اشتباه را کرد، آن اشتباه را کرد. چرا اینها را نوشتی؟ چرا غیبت می کنی؟ چرا درباره گذشتگانی که اشتباهاتی کردند، در کتابت می گویی؟

می گوید چون می خواهیم دین مان را از آنها بگیریم. چون اینها از پیغمبر، حدیث نقل کردند. چون می خواهیم ببینیم کسی که حدیث را برای ما گفته است، آدم حساسی است، یا اراذل و اوباش است. اگر کارش درست نیست، من حرف پیغمبر را از او قبول نکنم. من باید بدانم وقتی کسانی اصحاب پیغمبر هستند، وقتی کسانی دارند از پیغمبر خدا دین خدا را نقل می کنند، چطور آدمی هستند. وقتی نقل شده است: خُذُوا سَطْرَ دِينَكُمْ عَنْ عَائِشَةَ؛ همه دینتان را از عایشه بگیرید، خوب باید بدانم او چطور آدمی بوده است. لیاقت و استحقاقش را دارد که راه توحید و معاد و عدل را به من نشان دهد، یا لیاقت و استحقاقش را ندارد.

پس خیلی بحث مهمی است. و متأسفانه امروز از بس این حرف ها زده نشده است، کسی بیاید اینها را بگوید، متهم می شود که یا خیلی متعصب است، یا خیلی تندرو است. در حالی که اینها الفبای دین ماست. اینها مطالبی است که ۱۴۰۰ سال پیش، اهل بیت ما گفتند. قرآن ما پر از این مطالب است. لذا بر من خرده نگیرید که ما یک ساعت آمدم نشستیم، شما از تبری گفتید.

امشب قرار است ببینیم چه شبهاتی حول مسأله تبری است، به این شبهات پاسخ بدهیم. که ان شاء الله راه باز شود برای دفعات بعد که اگر بنا شد از مطاعن دشمنان امیرالمومنین علیه السلام بگوییم، دیگر کسی بر ما خرده نگیرد.

امام صادق سلام الله علیه فرمودند خداوند متعال واجبات را در قرآن به اجمال بیان کرده است، مثلاً «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره/۱۸۳) حالا از چه موقع روزه بگیریم، چی باطلش می‌کند، مستحبش چیست، واجبش چیست، اینها را دیگر خدا نگفته است. فرموده است بروید سراغ پیغمبر؛ پیغمبر برایتان بگوید.

امام صادق علیه السلام فرمودند همین‌گونه هم خداوند متعال در قرآن، صادقین را معرفی کرد و دشمنان آنها را هم معرفی کرد. واجب است بروید دشمنان خدا را بشناسید، تا از آنها بیزار شوید و ولایت آنها را نپذیرید.

چرا ما مطاعن دشمنان امیرالمومنین علیه السلام را نقل می‌کنیم؟ چرا پیغمبر اکرم در خطبه غدیر مطاعن نقل کردند، بحث تبری کردند؟

چون من باید امامم را بشناسم.

مگر عرض نکردیم که خداشناسی یعنی امام‌شناسی. یکی از طرق مهم امام‌شناسی این است که امیر عالم، امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الْبَاطِلَ وَأَهْلَهُ.» این را بدانید که شما راه راست را نمی‌شناسید، امیرالمومنین را نمی‌شناسید، مگر اینکه باطل و راه مقابل حق را هم بشناسید.

هم به ضد، ضد را همی باید شناخت. اگر گرما نبود، ما سرما را نمی‌فهمیدیم. اگر تاریکی نبود، ما معنای روشنایی را نمی‌فهمیدیم. اگر گرسنگی نبود، ما معنای سیری را نمی‌فهمیدیم. اگر تشنگی نبود، ما معنای سیرابی را نمی‌فهمیدیم. و برای اینکه بفهمم علی کیست، حیدر دُلُّل سوار، صاحب لوح و قلم و ذوالفقار. از چه علی شد ولی ذوالجلال، دامن پاکیزه و شیر حلال. کیست علی بعد خدا، ناخدا. اگر بخواهم بفهمم امیرالمومنین کیست، باید بفهمم چه کسانی جلوی مولا قد علم کردند. بفهمم امیرالمومنینی که سینه‌ی او عِبَّهٔ علم الله است، عدالت او عدالت خداست، بلاغت او بلاغت خداست، فصاحت او فصاحت خداست، طریق و مشی و روش او طریق و مشی و روش خداست، چه کسانی جای امیرالمومنین علیه السلام آمدند نشستند.

• پس بخشی از شناخت امیرالمومنین سلام الله علیه، متوقف است بر شناخت سران سقیفه بنی‌ساعده.

علاوه بر همه اینها، امام باقر علیه السلام فرمودند: یکی از نشانه‌های ایمان، دشمن‌شناسی است.

«ثَلَاثٌ مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ، عِلْمُهُ بِاللَّهِ وَ مَنْ يُحِبُّ وَ مَنْ يُبْغِضُ.»

می‌خواهی ببینی فلانی مومن هست یا نه، من مومن هستم یا نیستم، خواستگار برای دخترم آمده است، مومن هست یا نیست؛ فرمودند سه چیز است که علامت مومن است: اول، عِلْمُهُ بِاللَّهِ. اینکه خداشناس هست یا نیست. اما آیا خداشناس بودن کفایت می‌کند؟ لا والله. آدم مومن، سه تا نشانه دارد: یک: خداشناس باشد.

دوم: ببیند خدا چه کسانی را دوست دارد. یعنی علی‌شناس باشد.

و سوم: دنبال این باشد که چه کسانی دشمن خدا هستند و بشناسد دشمنان خدا را. یعنی عمرشناسی، ابوبکرشناسی، عثمان شناسی. که اینها چه اراذل و اوباشی بودند. اینها چه ظلم‌هایی کردند.

__ آقا رها کن، نمی‌خواهد اینها را بگویی. یک ظلمی شد، یک جرمی شد. اصلاً سخت است برای ما این مسائل را بشنویم. چرا من باید دشمنان خدا را بشناسم؟

چون امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر ندانی چه بر سر ما اهل بیت علیهم السلام آمده است، پس شریک در ظلم ما هستی. (کسی که نداند چه بر سر ما آمده است، شریک در ظلم ماست).

بعد می‌شود ظلم‌هایی را که به اهل بیت شده است، بشناسی، ظالم را نشناسی؟ امکان ندارد.

• شرط اساسی پذیرش ولایت، تبری از دشمنان است.

وقتی می‌خواهی موحد شوی، می‌گویی لا اله الا الله. اول همه خدایان را نفی می‌کنی، بعد خدای خودت را ثابت می‌کنی. اگر می‌خواهی نبوت را اقرار کنی، همه پیغمبران دروغین و مُسیلمه کذاب‌ها را کنار می‌گذاری، بعد به پیغمبر خودت اقرار می‌کنی. اگر می‌خواهی ولایت را اقرار کنی، باید اول «بَرَرْتُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ مِنْ الْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ، وَ حِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، وَ الْجَا حِدِينَ لِحَقِّكُمْ.. وَ مِنْ كُلِّ وَلِيَّةٍ دُونَكُمْ، وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ» را بگویی، تا اینکه ولایت امیرالمومنین سلام الله علیه مورد قبول خدا واقع شود.

• ذکر مطاعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام، رمز بقای مکتب شیعه است.

نه فقط مکتب ما، بلکه هر مکتبی. آقا جان، هلوکاست را کنار بگذار، جرم است. زندانت می‌کنند. چرا؟ چون می‌گویند بقای مظلومیت یهود به این است. حالا هلوکاست هست یا نیست، ما نمی‌دانیم. می‌گویند اینها را سوزاندند. چهل سال پیش یک جنگی شد با عراق که کشور دوست و برادر ماست. هشت سال جنگ شد. زدند ما رو کشتند. ما هم زدیم کشتیم. دیگر اسمش را نیاور. نمی‌شود! هر سال هفته دفاع مقدس می‌گیریم. یادواره می‌گیریم. صدام را لعن می‌کنیم. چون شناسنامه ماست. جوان‌های ما را مظلومانه کشتند. نمی‌شود یادمان برود. با معرفت! نمی‌توانی یادت برود که جوان‌هایت را کشتند، می‌توانی یادت برود که مادرت فاطمه را بین در و دیوار له کردند؟ خیلی بی‌غیرتی می‌خواهد، کسی از خون حضرت زهرا سلام الله علیها بگذرد. لذا الفبای هر مکتبی این است که بدانیم چه ظلم‌هایی بر آن شده است. نمی‌شود آنها را فراموش کنیم. رمز بقای تشیع به این است که بشناسی خلیفه ثانی را. بفهمی چه نامرد بود ثانی / اندر لباس مردان / می‌زد کتک زنی را / بی‌جرم و بی‌بها.

• شبهه اول:

__ چرا مطاعن دشمنان مولا را می‌گویی؟ خدا أرحم الراحمین است. مهربان است. می‌بخشد. پیغمبر هم رحمت للعالمین بود. بخشنده بود. می‌بخشد. تو چرا کاسه‌ی داغ‌تر از آتش هستی؟ بعد هم قصه برای نقل می‌کند، می‌گوید «خدایی که وقتی حضرت نوح، قومش را نفرین کرد و طوفان آمد، (ماجرایش را شنیدید) گفت آقای نوح، برو کوزه بساز. نوح هم می‌گوید چشم. کوزه‌گر می‌شود. خدا به جبرئیل گفت برو به صورت یک انسان، از نوح کوزه بخر. (حضرت نوح نمی‌داند او جبرئیل است). پول می‌دهد، کوزه را می‌خرد، جلوی چشم نوح، آن را می‌شکند. دومی و سومی را هم می‌خرد و می‌شکند. نوح گفت چی کار می‌کنی؟ گفت مال خودم است. خریدم. دلم می‌خواهد بشکنم.

نوح گفت درست است مال خودت است، ولی من درست کردم. دلم نمی آید این طور جلوی چشمم بشکنی.
جبرئیل گفت آقای نوح، اینها هم بنده های خدا بودند که تو نفریشان کردی، به عذاب دچار شدند. خدا همه بنده هایش را دوست دارد. خدا مهربان است.»

پس چرا ما بد می خواهیم؟ به جای اینکه عمر را لعن کنی، بگو خدایا ببخش. چه عیبی دارد چهار نفر دیگر هم به بهشت بروند؟ مگر جای تو گرفته می شود؟ بیایید مهربان باشیم. گل و بلبل باشیم با همدیگر.

اولا این ماجرای حضرت نوح و جبرئیل، هیچ سندی ندارد. قبول نکنید. جالب است می گوید در کتاب حیات القلوب مرحوم علامه مجلسی آمده است. کجای حیات القلوب است؟ که ما ندیدیم، شما دیدید!

برای اینکه تبری را از تو بگیرند، قشنگ قصه می سازند. چرا؟ چون تبری، نصرت امام زمان است.

می گوید در عیون اخبار الرضا هست که عبدالله نیشابوری خدمت حضرت رضا علیه السلام آمد، گفت من داشتم کعبه را طواف می کردم، دیدم کسی دارد گریه و زاری می کند. پرده کعبه را گرفته است، می گوید خدایا، می دانم تو مرا نمی بخشی. گفتم مگر تو چی کار کردی؟ گفت من حمید بن قحطبه هستم که یک شب تا صبح، شصت تا بچه سید را کشتم. خدا مرا نمی بخشد. آقای امام رضا من چنین چیزی را دیدم. امام رضا علیه السلام فرمودند: ناامیدی او از رحمت خدا، از کشتن شصت تا سید، گناهش بالاتر است.

کی گفته است؟ کجا چنین حدیثی در عیون اخبار الرضا داریم؟ چرا داری به ۸۰ میلیون شیعه مظلوم مستضعف این حرف ها را می زنی؟

حالا فردا کسی برای من سند نیاورد بگوید توی کتاب گناهان کبیره این دو ماجرا را نقل کرده است. آنجا هم سند ندارد. بدون سند نقل کرده است. از یک جایی گفته است که در آن کتاب نیست. ریشه این دو ماجرا، برای عطار نیشابوری است، در کتاب مصیبت نامه.

می گوید خدا اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ است و در دعای افتتاح می خوانیم: وَ اَيُّقَنْتُ اَنَّكَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. خدایا تو مهربانی. (این حرف ها که اسلام دین بخشش است نباید لعن کنیم الان خیلی روی بورس است. الان این حرف ها را من بزنم، کسی از من فیلم بگیرد، فردا توی اینستاگرام پنج میلیون آدم می بینند، برایم کف می زنند که بارک الله حاج آقا.) اما

دین این نیست که سرت کلاه بگذارم. چرا بخواهم دور خودم آدم جمع کنم؟ دین این نیست. خدا این نیست. اسلام این نیست.

خدا مهربان است، بله. دعای افتتاحِ امام من به من یاد داده است: «وَ أَيْقَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»، لکن «فِي مَوْضِعِ الْعُفْوِ وَالرَّحْمَةِ.» آن جایی که طرف، لیاقتِ ارحمُ الراحمین را داشته باشد. اگر نداشته باشد چی؟ «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقِمَةِ.» آن موقعی که طرف لیاقتِ رحمت را نداشته باشد، تو بد انتقام می‌گیری.

— قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. (زمر/۵۳) ای بنده‌هایی که به خودتان ظلم کردید، از رحمت خدا ناامید نباشید. إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (زمر/۵۳) خدا همه گناهان را می‌بخشد. لذا روز قیامت می‌روی بهشت، می‌بینی شمر هم آمده است. یزید هم آمده است. خدا مهربان است. تو هم از خدا بد نخواه. برای همه خوب بخواه.

رحمت در مقابل چیست؟ لعنت. خدا یک‌جا می‌گوید: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا.» (احزاب/۵۷) آن کسانی که خدا و پیغمبر را اذیت کنند، لیاقتِ رحمت ندارند. در دنیا و آخرت خدا اینها را لعن خواهد کرد.

حالا حرف زیاد است. اسم خدا ارحمُ الراحمین است. درست؛ اما چرا فقط همین را می‌گویی؟ رفقا، من نمی‌خواهم شما را از خدا بترسانم. خدا به شما خیلی مهربان است. یک چیز به شما بگویم خیالتان راحت شود.

آن سَنی آمد خدمت امام صادق علیه السلام، عرض کرد: شما می‌گویید شیعیان شما به بهشت می‌روند، اگر خیلی گناهکار بودند چی؟ حضرت فرمود در دنیا پاک می‌شود، بعد به بهشت می‌رود. گفت اگر پاک نشد چی؟ فرمودند سخت جان می‌دهد، بعد به بهشت می‌رود. گفت اگر سخت هم جان داد، ولی پاک نشد چی؟ فرمودند در قبر. گفت در قبر هم اگر پاک نشد چی؟ فرمودند برزخ. گفت شاید آنجا هم پاک نشد. فرمودند در قیامت اذیت می‌شود، بعد پاک می‌شود، می‌رود بهشت.

گفت اگر به پل صراط هم رسید و پاک نشد چی؟ حضرت فرمودند دماغ تو بسوزد، خودم دستش را می‌گیرم، به بهشت می‌برم.

لذا خدا به شما اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ است. خدا محبّ علی را دوست دارد.

با یک نفس تمام جهنم شود بهشت / گویند اگر جهنمیان یک صدا: حسین!

خدا مُحب مولا را می‌بخشد، اما اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، یک اسم خداست. از آن طرف اسامی دیگر خدا را در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: سَرِيعُ الْحِسَابِ. شَدِيدُ الْعِقَابِ. قَاصِمُ الْجَبَارِينَ. مُبِيرُ الظَّالِمِينَ. ذُو الْبُطْشِ الشَّدِيدِ. ذُو اِنْتِقَامِ الشَّدِيدِ. ذُو الْبَأْسِ وَالتَّقَمِّ. الْمُتَنَقِّمِ. شَدِيدُ النَّقِمَاتِ. قَاهِرُ الْعَدُوِّ. قَهَّارٌ. مگر اینها اسم خدا نیست؟ تو فقط اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ را می‌گویی؟ اینها هم اسم‌های خداست.

به‌خاطر اینکه برائت را از محب علی بگیری، داری این حرف‌ها را می‌زنی. به قبر و قیامت و برزخ و سوال و جواب و نکیر و منکر، اعتقاد نداری؟ نمی‌دانی از تو می‌پرسند چرا به شیعیان امیرالمومنین، به‌خاطر اینکه پنج نفر بیایند دورت و تاییدت کنند، این حرف‌ها را زدی؟ نمی‌ترسی از این حرف‌ها؟

چرا خداوند سوره برائت را بدون بسم الله الرحمن الرحيم فرستاد؟ با این لحن تند که نوشتند وقتی سوره برائت نازل شد، عمر بدنش رعشه گرفت. از ترس می‌لرزید.

خدای اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ که گل و بلبل است، بنده‌هایش را دوست دارد، آخرش هم همه را می‌بخشد، این چه سوره‌ای است فرستاده است؟ این چه اسامی است که دارد؟

این اسامی، برای دشمنان مولا است. برای شما مومنین نیست. می‌خواهم نتیجه‌ی پانصد تا روایت را بهت بگویم. اگر با ولایت امیرالمومنین علیه السلام از دنیا رفتی، طوری شد که گناهانت مانع نشد که با ولایت از دنیا بروی، چون بعضی وقت‌ها «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ..» (روم/۱۰) عاقبت کسانی که گناه می‌کنند، این است که ولایت را از آنها می‌گیرند. اگر با ولایت از دنیا رفتی، خیالت راحت باشد، در قبر و قیامت هم همه چیز برایت گل و بلبل است. این نتیجه‌ی پانصد تا روایت است.

اما آن کسی که کاری به ولایت علی سلام الله علیه ندارد، آن کسی که دور امیرالمومنین سلام الله علیه نمی‌گردد، بد جایگاهی دارد.

چه کسی گفته است خدا همه بنده‌هایش را دوست دارد؟

می‌گویند پدر همه بچه‌هایش را دوست دارد، حتی اگر بچه به راه بد برود.

اما خدا این‌طوری نیست. تو نماینده خدا هستی؟ خدا قرآن فرستاده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. (بقره/۱۹۰) خدا دوست ندارد کسی را که تجاوزکار باشد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ. (بقره/۲۷۶) خدا می‌گوید من کافرِ ناسپاس را دوست ندارم.

چه کسی گفته است خدا همه بنده‌هایش را دوست دارد؟

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (لقمان/۱۸) کسی که دنبال فخرفروشی باشد، دنبال تکبر باشد، بگوید مال من، خانه

من، ماشین من، وضع من، قیافه من، کت من، شلوار من... خدا می‌گوید من اینها را دوست ندارم.

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. (آل عمران/۵۷) خدا ظالمین را دوست ندارد.

— آقا چرا بد می‌گویی از مردم؟ همه بنده‌های خدا خوب هستند.

چون خدا بد می‌گوید. چون خدا در قرآن به بنی‌امیه می‌گوید شجره‌ی ملعونه.

چون خدا به یک عده می‌گوید: كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا. (جمعه/۵)

چون خدا می‌گوید: فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ. (اعراف/۱۷۶) بعضی‌ها مثل سگ هستند.

چون خدا به بعضی‌ها می‌گوید: أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ. (اعراف/۱۷۹)

بعد می‌گویی لعن نکن، چون خدا مهربان است؟

خود خدا لعن کرده است! من لعن نکنم، چون خدا مهربان است؟ آن خدای مهربان، توی قرآن لعن کرده است. چه

کسی را لعن کرده است؟ ابلیس را لعن کرده است: «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.» (ص/۷۸) ای ابلیس، تا روز

قیامت لعنتم بر تو باد.

ابولهب را لعن کرده است: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ.» (مسد/۱)

یک‌سری چیزها را نمی‌توانم اینجا بگویم که چه کسانی را چطور لعن کرده است. بگذریم.

کفار را لعن کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.»

(بقره/۱۶۱)

منافقین را لعن کرده است: «غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعْنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ.» (فتح/۶)

ظالمین را لعن کرده است: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.» (هود/۱۸)

کتمان‌کنندگان حق را لعن کرده است: «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.» (بقره/۱۵۹)

پیروان جبت و طاغوت را لعن کرده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ.» (نساء/۵۱) می‌گوید ندیدی کسانی را که یک نصیبی از کتاب قرآن برای آنها هست؟ یعنی از روی قرآن بلد هستند بخوانند. خوشگل هم می‌خوانند.

(داداشم، قاری قرآن هر چقدر هم خوب چه‌چه بزند، اگر در حنجره‌اش ولایت علی نبود، قرآنش را گوش نکنی‌ها. نور برایت ندارد. ظلمت می‌آورد. توی خونهات پخش نکنی.)

می‌گوید کسانی که نصیبی از کتاب دارند و ایمان به جبت و طاغوت می‌آورند، «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ.» (نساء/۵۲)

خداوند متعال اینها را لعن می‌کند، تو می‌گویی لعن نکن؟

«بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَالْإِيكُمُ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ وَأَوْلِيَائِهِمْ.» زیارت عاشورا را چی می‌گویی؟

می‌گوید زیارت عاشورا سند ندارد. (که قبلا عرض کردم سند دارد.)

قرآن سند دارد یا ندارد؟ می‌توانیم در سند قرآن شک کنیم؟

بله، خدا مهربان است. به مومنین مهربان است. اما أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ است به دشمنان امیرالمومنین علیه السلام. پدری از آنها درمی‌آورد.

یعنی رباب ابقدر گریه کرده است، خدا حرمه را ببخشد؟

هی گهواره می‌دید می‌گفت علی..

من زیر قبه این دو بیت را گفتم. اولین جایی است که می‌خواهم بخوانم. این هم سوغات شما:

در کوفه و شام، مادری آواره است / امید دل رباب، یک گهواره است

نامرد چرا تیر سه شعبه زده‌ای / ناخن بکشی، گلوی اصغر پاره است.

خدا این حرمه را ببخشد؟ لا والله. این دین ما نیست. ما کافر به این دین هستیم. این خدا ظالم است. خدایی که حرمه را ببخشد، ما نداریم چنین چیزی. در دین ما نیست. در کتاب ما نیست. در قرآن ما نیست.

بگذرم. حرف زیاد است.

• مجالس الحسین، مدارس.

از الان باید آماده شوید. قرار است موج شبهات به سمت شما بیاید. لذا ما باید اینجا خودمان را واکسینه کنیم. در غدیر خودمان را واکسینه کنیم، آماده‌ی گریه بر محرم شویم.

یا ابا عبدالله! من جای می‌ریزم، گناه‌ها را بریزی / یک‌جا تمام اشتباه‌ها را بریزی.
حسین جان! شأن نزولت می‌کند آخر بلندم / سر را تو دادی، جای آن من سربلندم.

از الان باید خودمان را واکسینه کنیم و آماده کنیم برای محرم.

اگر من اینجا آمدم به شما حرف اخلاقی زدم؛ حرف اخلاقی، خوب است، ولی چرا ما می‌دانیم غیبت بد است، غیبت می‌کنیم؟ چرا می‌دانیم گناه بد است و گناه می‌کنیم؟ چون هنوز حب و بغض ما تنظیم نشده است. چون نمی‌دانیم غیبت فرعی از وجود عمر بن الخطاب است. چون نمی‌دانیم تقوا فرع بر وجود امیرالمومنین سلام الله علیه است. این را بفهمیم، آنها حل می‌شود.

• شبهه دوم:

می‌گویند: برادر، «وَإِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ» اگر با یک یهودی مُجالست کردی، مُجالس خوبی برای او باش.

بله، حق است. من از این بالاتر به شما بگویم. یک نفر هر روز می‌آمد به امام کاظم علیه السلام توهین و جسارت می‌کرد. نه تنها به حضرت کاظم علیه السلام، بلکه به اجداد حضرت هم جسارت می‌کرد. این جسارت‌کننده چه کسی بود؟ از نوادگان عمر بن الخطاب بود که هر روز می‌آمد در مسجد، توی صورت امام کاظم علیه السلام، به ایشان جسارت می‌کرد.

شیعه‌ها هم رگ گردنشان باد کرده بود، جمع شدند به حضرت گفتند اجازه بدهید ما مخفیانه او را بکشیم. هیچ‌کس هم نفهمد چه کردیم. امام کاظم علیه السلام فرمودند اجازه بدهید، خودم می‌دانم چی کار کنم.

یک روز که آن فرد در باغ و مزرعه‌اش مشغول بیل زدن بود، امام کاظم علیه السلام وارد مزرعه‌اش شدند. شروع کرد سرِ حضرت داد زدن که چرا وارد مزرعه من شدی؟ محصولاتم را پایمال کردی. محصولاتم از بین رفت. حالا حضرت کاری نکرده بودند.

گفت مزرعه من دویست دینار محصول می‌داد، با آمدن تو من صد دینار ضرر کردم. برکت از مزرعه من رفت. حضرت دست در جیب مبارک کردند. سیصد دینار به او دادند. فرمودند کل مزرعات دویست دینار محصول می‌داد، بیا این سیصد دینار برای تو. برگشتند. ظهر شد، دیدند آن آقا سرش پایین، دست به سینه، آمد محضر حضرت کاظم علیه السلام، دست حضرت را بوسید، گفت آقا غلط کردم. از شیعیان امام کاظم شد.

این سیره‌ی خوب، این حسن خلق، این رفتار اهل بیت علیهم السلام، اینکه وسط جنگ به امیرالمومنین می‌گوید آقا عجب شمشیر خوبی دارید. حالا حضرت شمشیر او را شکسته بودند. تا گفت آقا عجب شمشیری داری، مولا فرمودند بفرمایید مال شما. گفت یعنی شمشیرت را به من دادی؟ فرمودند بله. بیا مال تو. باورش نشد. گفت این حربه جنگی است. مولا شمشیر را انداختند، گفتند برو بردار. رفت شمشیر را برداشت، فرار کرد، رفت.

یک مدت گذشت. دیدند یک نفر وارد کوفه شد، از شام آمده است، می‌گوید اَیْنَ عَلی بن ابیطالب؟ علی کجاست؟ گفتند با علی چی کار داری؟ گفت دیوانه‌ام کرده است. من کرم او را دیده‌ام. من مهربانی او را دیده‌ام. من آقایی او را دیده‌ام. گفتند دیر آمدی. قد قُتِلَ المرتضی.

می‌گویند این مهربانی و این آقایی و این بزرگواری و بزرگ‌روشی و بزرگ‌منشی اهل بیت علیهم السلام به شما یاد نداده است که نباید در مقابل دشمنان اهل بیت علیهم السلام خوش اخلاق باشید؟ چرا لعن می‌کنید؟ چرا نفرین می‌کنید؟ چرا تبرّی از دشمنان مولا دارید؟ چرا با سنی‌ها رفیق نمی‌شوید؟ خب شما هم ملایمت داشته باشید. گل و بلبل باشید. چه جوابی باید بدهیم؟

بین عزیز من، اینجا بین دو تا مفهوم خلط شده است. اهل بیت علیهم السلام خوش رفتاری می کردند، بله. به ما هم فرمودند: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا» باعث زین ما باشید. باعث جذب مردم به مکتب اهل بیت باشید. «وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا» اینها درست است. اما نباید این دو تا مطلب با هم مخلوط شود.

• مدارا کردن، هم نشین خوب بودن، سازش کردن، متفاوت است با محبت قلبی و موالات درونی داشتن.

فرمودند در وجودتان باید بغض اینها باشد، اما طوری رفتار کنید که مردم جذب مکتب اهل بیت علیهم السلام شوند. همان خدایی که می گوید: «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّيَةِ إِحْسَانًا» (احقاف/۱۵) من انسان را توصیه می کنم که حواسش به پدر و مادرش باشد، همین خدا در قرآن می فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...» (مجادله/۲۲) پیدا نمی کنید آدم مومن بخواهد با دشمن خدا رفیق باشد. یعنی حتی اگر دشمن خدا، دشمن امیرالمومنین، پدرت بود، برادرت بود، عشیرهات بود، قوم و خویشت بود، تو حق نداری محبتشان را در دلت داشته باشی.

اهل بیت علیهم السلام خوش رفتار بودند، به ما هم فرمودند خوش رفتار باشید. لکن خدا در قرآن می گوید اگر پدرت دشمن خدا بود، حق نداری از او خوشت بیاید. حق نداری محبت درونی (و قلبی) نسبت به او داشته باشی.

آیه دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.» (توبه/۲۳) حق ندارید با دشمنان خدا گرچه پدرتان باشد، یا برادرتان باشد، رفاقت و صمیمیت قلبی داشته باشید. که اگر این کار را کنید، شما هم از آنها خواهید بود.

پیغمبر خدا فرمودند: علی را دوست بدار و محب علی را هم دوست بدار، گرچه محب علی، قاتل پدرت باشد. و با دشمن علی دشمن باش، گرچه دشمن علی، برادر خونی تو باشد.

امام عسکری علیه السلام فرمودند: ولایت خدا جز دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا جمع نخواهد شد. گرچه دشمن خدا و اهل بیت علیهم السلام، پدر و مادر و برادر و نزدیکان تو باشند.

خضر از مولا پرسید: علامت مومن در آخرالزمان چیست؟ امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند: علامت مومن در آخرالزمان این است که می‌گردد ببیند چه کسانی محبت مرا دارند که با آنها دوست باشد، و چه کسانی با من دشمن هستند که با آنها دشمن باشد؛ گرچه دشمنان من، پدر و مادر و برادر آنها باشند.

● شبهه سوم:

خیلی مهم است.

می‌گویند اتحاد! ما همه با هم باشیم بهتر است، یا متفرق باشیم؟ عقل ما می‌گوید اتحاد خوب است. تبع اولیه انسان می‌گوید وحدت خوب است. هیچ آدمی پیدا نمی‌شود بگوید تفرقه را دوست می‌دارم. تفرقه خوب است. الان یهود عنود دارد برنامه‌ریزی می‌کند، نصارا، دشمنان دین، همه دست به دست هم داده‌اند که اسلام را نابود کنند، بعد حالا ما هم بیاییم توی خودمان بگوییم عمر این کار را کرد، عمر آن کار را کرد. خب این باعث می‌شود شما از هم متفرق شوید. دل‌هایتان جدا شود. بعد یهود و نصارا بیایند بر شما مسلط شوند. لذا این دعوای را کنار بگذار. الان مصلحت نیست این چیزها را مطرح کنی.

به به! چه حرف قشنگی. اولاً این را عرض کنم اولین منادی وحدت، اولین کسی که مردم را به وحدت دعوت کرده است، خود پیغمبر است. قرآن، بالاترین کتابی است که مسلمانان را دعوت به وحدت می‌کند. بدون تعارف. من با کسی تعارف ندارم. اعتقاد من این است.

اگر کسی مخالف با وحدت مسلمین باشد، با پیغمبر مخالف است. با خدا مخالف است. با قرآن مخالف است. با حضرت زهرا سلام الله علیها مخالف است. قرآن، دستور وحدت به ما داده است. اهل بیت علیهم السلام، دستور وحدت به ما داده‌اند. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا.» (آل عمران/۱۰۳) همه‌تان بیایید با هم جمع شوید. همه‌تان چنگ بزنید به حبل الله. متفرق نشوید. خدا هم تفرقه را دوست ندارد. اهل بیت هم دوست ندارند. قرآن هم دوست ندارد. می‌گوید همه‌تان با هم یک‌جا متحد باشید، لکن به حبل الله چنگ بزنید.

ابن عباس می‌گوید کنار پیغمبر اکرم نشسته بودم، یک اعرابی آمد، گفت یا رسول الله! خدا می‌گوید «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا.» (آل عمران/۱۰۳) حبل الله چیست؟ کجاست؟

پیغمبر دست گذاشتند دور گردن امیرالمومنین، فرمودند: هذا حبل الله! تَمَسَّكُوا بِهِ. حبل الله اوست، به او متمسک شوید.

وحدتی که گفتند، این است. لعنت بر مخالف وحدت! لعنت بر کسی که دنبال تفرقه است.

چه کسی دنبال تفرقه بود؟ چه کسی آمد بعد از اینکه ۱۲۰ هزار نفر با امیرالمومنین بیعت کردند و واحد شدند، اینها را فرقه فرقه کرد؟

ما باید متحد باشیم؛ اما با چی متحد باشیم؟ با باطل متحد باشیم؟ وحدت حق است، اما دور امیرالمومنین سلام الله علیه.

حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند: «وَجَعَلَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ.» امامت ما را خدا معیار وحدت قرار داد. یعنی همه عالم باید بیایند زیر پرچم علی علیه السلام جمع شوند و متحد باشند.

همه عالم باید زیر پرچم امیرالمومنین سلام الله علیه بیایند، متحد شوند.

«بَوْلَايَتِكُمْ تَمَّتِ النِّعْمَةُ وَاجْتَمَعَتِ الْفُرْقَةُ.» با موالات شماست که تفرقه‌ها از بین می‌رود.

اما اگر قرار است که ما دست از علی برداریم، دنبال خط‌ابی بکر و عمر برویم، این وحدت نیست. داری اشتباه می‌کنی! هیچ‌کس هم این را نگفته است.

دعای مکارم الاخلاق را حتما بخوانید رفقا. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا مُجَامَعَةَ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ.»

خدایا مرا مبتلا به این بلا نکن که جمع شوم با کسی که از راه تو دور شده است.

این بلاست! وحدت، حق است. مومنین با هم برادرند. اما مومن کیست؟ در فقه خیلی بحث کردند.

این را هم بگویم، یک موقع خدایی نکرده، کسی نگوید کسانی که این حرف را می‌زنند، ضد هستند و عمامه‌شان از کجا آمده است. نه به والله. من الان یک جمله از یکی از علمای بزرگ شیعه می‌خوانم، شما بگویید کدام عالمی این حرف را زده است.

فغیرنا لیسوا بإخواننا وإن كانوا مسلمین. غیر ما با ما برادر نیستند.

فلا شبهة فی عدم احترامهم، بل هو من ضروری المذهب كما قال المحققون.

هیچ شکی نیست که سنی‌ها هیچ حرمتی ندارند. نه تنها شبهه‌ای نیست، بلکه این مطلب ضروری دین است، ضروری مذهب است، که اینها حرمت ندارند.

بل الناظر فی الأخبار الكثيرة فی الأبواب المتفرقة لا یرتاب فی جواز هتکهم و الوقیعة فیهم.
بلکه کسی که روایات را ببیند، شک نمی‌کند که می‌شود اینها را هتک کرد و می‌شود غیبت آنها را انجام داد.
بل الأئمة المعصومون أكثروا فی الطعن و اللعن علیهم و ذکر مساوئهم.
بلکه ائمه ما بسیار اینها را لعن کردند. مطاعن‌شان را بسیار بیان کردند. بسیار با اینها دشمن بودند.

می‌دانید کدام عالم بزرگواری این حرف را زده است؟
بنیان‌گذار کبیر انقلاب. در مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۳۷۹.

این حرف علمای ماست. حرف بزرگان ماست. رییس نظام دارد این حرف را می‌زند. بزرگ ما دارد این حرف را می‌زند. بعد تو می‌گویی با اینها رفیق شویم؟ بزرگان ما، علمای ما، دارند می‌گویند غیر محبین امیرالمومنین، با ما برادر نیستند.

ما باید وحدت داشته باشیم. با چه کسانی؟ با اینها؟ حالا سر چی وحدت کنیم؟
می‌گویند خدای ما یکی است. پیغمبر ما یکی است. همه‌مان نماز می‌خوانیم. همه‌مان حج می‌رویم. همه‌مان رمی جمرات می‌کنیم. همه‌مان هفت دور طواف می‌کنیم. همه‌مان قرآن می‌خوانیم. همه‌مان ماه رمضان روزه می‌گیریم.
فقط سنی‌ها می‌گویند امیرالمومنین، خلیفه چهارم است، شما می‌گویید خلیفه اول.
سر این یک اختلاف، انصافاً ارزش دارد وقتی همه چیز یکی است، سر یک اختلاف که آنها می‌گویند خلیفه چهارم، شما می‌گویید اول، به جان هم بیفتید، همدیگر را پاره پاره کنید؟ چنین دعوایی درست کنید، ارزش دارد؟
رفقا؛ به خدا، خدای ما یکی نیست. قرآن‌مان هم یکی نیست. هیچ چیز ما یکی نیست.

خدای آنها خدایی است که بخاری می‌گوید سوار خرس می‌شود، شب جمعه می‌آید روی کعبه می‌دود.
خدای آنها خدایی است که کفش تق‌تقی پاشنه طلا می‌پوشد، می‌آید روی زمین راه می‌رود، بر احوال بندگان نظارت می‌کند. خدای آنها خدایی است که روز قیامت، يُكشَفُ عَنْ سَاقٍ (قلم/۴۲)؛ ساق پایش را بالا می‌زند.

خدای آنها خدایی است که روز قیامت که بهشتیان به بهشت می‌روند، می‌گوید ما انقدر بهشت ساختیم، چقدر تعداد کمی رفتند. شروع می‌کند یک‌سری آدم می‌سازد که اسراف نشود بهشت خالی باشد. می‌گوید بهشت را پر کنیم. خدای آنها خدایی است که به بندگان ظلم می‌کند. خدای آنها خدایی است که خودش را از عرق اسب خلق کرده است! (وقت نیست اسنادش را بخوانم.)

اما خدای ما کیست؟ «لَا يُحْسُ وَلَا يُجَسُّ وَلَا يُمَسُّ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ.» این خدای ماست.

پیغمبرمان هم فرق می‌کند. پیغمبر آنها پیغمبری است که زن نامحرم موهایش را می‌بافد. غذا دهانش می‌گذارد. عاشق رقص و آواز است. به یک عروسی می‌رود، می‌گوید موسیقی و رقص و آوازتان کجاست. عایشه را روی شانه‌اش می‌گذارد، می‌گوید دستت را تکان بده.

پیغمبر آنها پیغمبری است که نماز را اشتباه می‌خواند. عمر می‌گوید اشتباه خواندی. پیغمبر آنها پیغمبری است که نماز صبحش قضا می‌شود. عمر با لگد او را بیدار می‌کند. پیغمبر آنها پیغمبری است که لخت جلوی مردم می‌آید. پیغمبر آنها پیغمبری است که کنار زن نامحرم می‌خوابد. پیغمبر آنها پیغمبری است که اشتباه می‌گوید. پیغمبر آنها پیغمبری است که به عمر حسودی‌اش می‌شود. پیغمبر آنها پیغمبری است که سه بار خودکشی می‌کند.

پیغمبر آنها پیغمبری است که آیات شیطانی بر او نازل می‌شود. این است پیغمبرشان. تو این پیغمبر را قبول داری؟ من ندارم. اگر تو قبول داری، برو با آنها یکی شو. پیغمبر من، إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ است. (قلم/۴). پیغمبر من رحمتٌ للعالمین است. بین علامه مجلسی در شأن پیغمبر ما از جلد ۱۵ تا ۲۲ بحار، چه فرموده است.

قرآن آنها چه قرآنی است؟ عمر می‌گوید دو سومش حذف شده است؛ گوساله خورده است. من به این قرآن هم کافرم.

احکامان هم خیلی فرق می‌کند.

یک حدیث بخوانم که در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَا وَاللَّهِ مَا هُمْ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا اسْتِقْبَالَ الْكَعْبَةِ فَقَطْ..»

به خدا قسم، چیزهایی که پیغمبر آورد، آنها به جز رو کردن به کعبه، هیچ کدامش را عمل نمی‌کنند.

باز در جای دیگر حضرت می‌فرمایند:

«مَا أَنْتُمْ وَاللَّهِ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا هُمْ فِيهِ وَلَا هُمْ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ فَخَالَفُوهُمْ..»

شما هیچ نقطه اشتراکی با آنها ندارید. با آنها مخالف باشید، چون اصلاً بویی از اسلام نبردند.

عزیزم؛ اینهایی که دارم می‌گویم، فردا نگو حاج آقا دارد مردم را به جان هم می‌اندازد. تفرقه می‌اندازد.

من این همه از تقیه گفتم. گفتم باید توی خانه بنشینیم. نباید به جنگ کسی برویم. گفتم باید خوش‌رفتار باشیم.

اما اینجا بحث اعتقادات ماست. اهل بیت ما فرمودند. اگر غیر از قال الصادق و قال الباقر گفته شد اینجا.

ما در چه چیز با اینها مشترک هستیم؟

حالا عجیب است. چه خوش بی مهربونی هر دو سر بی. من بخواهم با این آقا رفیق شوم، من او را دوست دارم، اما

او مرا دوست ندارد! چی کار کنم؟ به زور بگویم بیا با من رفیق شو؟ خب مرا نمی‌خواهد. چی کار کنم؟ من دارم دنبال

کسی می‌روم، کسی را التماس می‌کنم که من را نمی‌خواهد.

حرف علمای اینها را بخوانم. ببین نسبت به ما چی می‌گویند. اتفاقاً ما خیلی وقت است با اینها راه آمدیم.

ابو حنیفه می‌آمد خانه امام صادق، امام کاظم تا دم در او را بدرقه می‌کردند.

اما علمای اینها چی می‌گویند؟

در کتاب ظاهرة التكفير، می‌گوید: شیعیان، اغلب جاهل، اهل بدعت، اهل ارتداد، اهل دروغ، گمراه‌ترین و شرورترین

فرقه اسلامی هستند.

ابن حزم اندلسی می‌گوید: اهل سنت، اجماع بر کفر شیعه دارند.

البانی از علمای مفسر و معاصر آنها می‌گوید: شیعیان مانند یهود و نصارا و مجوس و بت‌پرستان، اگرچه اهل نماز و روزه باشند، کافرند و از دین خدا خارج هستند.

ابن تیمیه حرّانی می‌گوید: کسی که در کفر شیعه شک کند، کافر است.

باز ابن تیمیه می‌گوید: جنگ با شیعه از جنگ با خوارج، واجب‌تر است. و مال و ناموس شیعه، مباح است. یعنی اگر دستتان به ناموس شیعه رسید، بردارید. برای شماست.

آنها این را می‌گویند. ما کی این حرف‌ها را زدیم؟ ما کی گفتیم آنها را بکشید؟ آقا، شما می‌گویید سنی‌ها کافرند. بله، ولی نمی‌گوییم آنها را بکشیم. می‌گوییم در اعتقادات، کافر هستند. تازه در زمان غیبت، بعضی از علمای ما می‌گویند نجس نیستند. خیلی‌ها هم می‌گویند هستند. ما می‌گوییم در زمان هُذنه تا زمان ظهور، ما اصلاً کاری با اینها نداریم. اصلاً نمی‌گوییم بالای چشم شما ابروست. ما بحث اعتقادی می‌کنیم.

ابن کثیر می‌گوید: ریختن خون شیعه، از ریختن شراب واجب‌تر است.

حالا چه کسی دارد تفرقه می‌اندازد؟

بخاری می‌گوید: اقتدا به رافضی، مانند اقتدا به یهود و نصارا است. نباید به اینها سلام کرد. نباید به عیادتشان رفت. نباید به اینها زن داد و نباید از اینها زن گرفت.

• تبرّی و برائت در روایات چهارده معصوم علیهم السلام:

رفقا، خوب دقت کنید. اصولاً شبهاتی که مطرح می‌شود، به‌خاطر عدم اطلاع از روایاتی است که حضرات اهل بیت علیهم السلام در رابطه با لعن و تبرّی و برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام به ما فرمودند. یعنی غالب شبهات برای این است که این بندگان خدا احادیث را ندیدند و واقعا بی‌اطلاع هستند از اینکه اهل بیت علیهم السلام چه تأکیدی روی این مسأله کرده‌اند.

من از هر کدام از چهارده نور پاک، یک حدیث در باب تبرّی عرض می‌کنم. اگر اینها را فهمیدیم، خیلی از مباحث برای ما حل می‌شود.

عرض کردم برای اینکه محبت مولا در دل ما نفوذ کند، قدم اول ما باید بغض دشمنان امیرالمومنین را داشته باشیم.

• حدیث اول از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله:

إِنَّ النَّارَ لَأَشَدُّ غَضَبًا عَلَى مُبْغِضِيَّ عَلَى مِنْهَا عَلَى مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَلَدًا.

غضب آتش جهنم بر مُبغض و دشمن علی بن ابیطالب علیهما السلام بیشتر است، از غضبی که جهنم دارد بر کسی که برای خداوند فرزند قائل است. یعنی عذاب دشمن مولا از عذاب کسی که می‌گوید خدا بچه دارد، خدا شریک دارد، بیشتر است. عذاب کسی که می‌گوید امیرالمومنین علیه السلام خلیفه چهارم است، از عذاب مشرک و کافر بالاتر است. (بحارالانوار، ج ۳۹)

• امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند:

رَحِمَ اللَّهُ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ مَقْدَادَ، مَا كَانَ أَعْرِفُهُمْ بَهُمَا، وَ أَشَدَّ بُرَائَتَهُمْ مِنْهُمَا، وَ لَعْنَتُهُمْ لَهُمَا.

خدا رحمت کند سلمان را. خدا رحمت کند ابوذر را. خدا رحمت کند مقداد را.

چرا؟ چه صفاتی دارند؟ خیلی صفات خوب دارند، ولی آن صفت سلمان که مولا می‌فرماید سلمان را سلمان کرد، ابوذر را ابوذر کرد، مقداد را مقداد کرد، من انقدر دوستشان دارم، چه صفتی است؟

امیرالمومنین فرمودند: آن چیزی که سلمان را انقدر توی دل من جای داد، ابوذر را جای داد، مقداد را جای داد، این بود که آنها خوب ابوبکر و عمر را شناختند. خوب از اینها بیزار بودند و بسیار اینها را لعن می‌کردند.

سلمان شدن سلمان، بند به برائت اوست. ابوذر شدن ابوذر، مقداد شدن مقداد، بند به برائت آنهاست.

بعد حیف است من بیایم چنین مطلب مهمی در دین و آیینم را نسبت بدهم به یک فرقه تندرو، بگویم اینها از امریکا و فلان جا آمدند. نه، این دین من و شماست. این قرآن من و شماست. خدای من و شما این حرفها را زده است.

• دختر رحمت للعالمین، حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها

به آن خبیث ازل و ابد وقتی که نامه فدک را پاره کرد، فرمودند:

مَزَّقَ اللَّهُ بَطْنَكَ كَمَا مَزَّقَتْ كِتَابِي.

همین طور که این نامه مرا پاره کردی، خدا شکمت را پاره کند.

و وقتی که خبیث اولی به عیادت صدیقه کبری سلام الله علیها آمد، فرمودند:

والله، لأدعون الله عليك في كل صلاة أصليها.

به خدا قسم در هر نمازی که می خوانم، ابابکر را لعن می کنم. (نه بعد از نماز، نه قبل از نماز، توی نمازم!)

• امام مجتبی سلام الله علیه فرمودند:

أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ بُغْضَ عُثْمَانَ.

در بعضی روایات دارد: عَلِّمُوا.

خیلی پیام می دهند می گویند درباره ادب صحبت کن. چطور بچه هایمان را تربیت کنیم. یکی اش این است: به بچه هایمان یاد بدهید، (بچه هایمان را ادب کنید) با بغض عثمان لعنت الله علیه. بغض عثمان را توی گوشت و خون بچه هایمان بگنجانید. چرا؟ فرمودند اگر در وجود بچه های شما بغض عثمان نباشد، اگر زنده باشند و دجال را درک کنند، به دجال ایمان می آورند.

ممکن است کسی بگوید خب ان شاء الله می میرند و دجال را درک نمی کنند. فرمودند اگر بمیرد و دجال را درک نکرده باشد، در قبرش به دجال ایمان می آورد.

لذا امام مجتبی سلام الله علیه فرمودند: بغض عثمان را به بچه هایمان یاد بدهید.

روز عید غدیر، روز به درک واصل شدن عثمان است.

• سیدالشهداء سلام الله علیه،

در کجا؟ در چه شرایطی؟ با چه وضعیتی فرمودند؟

(به خدا قسم، روز عاشورا به قلبم فشار می آید بخواهم این حرف ها را بزنم. کسی که قلب عمل کرده است، سینه عمل کرده است، شکم عمل کرده است، من خودم مبتلا بوده ام، نمی تواند حرف بزند. به زور نفس می کشد. چون آن قسمت پاره است. نفس با سختی بالا می آید. حرف می زند، باید گوشت را جلو بیاوری، ببیند چی می گوید.)

با وجودی که تیر به سینه مبارک سیدالشهداء سلام الله علیه خورده است، که حضرت تیر را از پشت درآوردند، اما هی داد زدند، شیعه و سنی این را نقل کردند و نوشتند که «و سقط الحسين..» وجود مبارک سیدالشهداء تا با این وضعیت افتادند، یک فریادی زدند که فریاد حضرت، تمام صحرای کربلا را گرفته است.

چی گفتند؟ چه فریادی زدند؟ دم آخر چی فرمودند؟

ایها الناس! قد قتلنی ابوبکر و عمر. لعنة الله علیهما.

— آقا نگویند. شما را می‌کشند. بچه‌ها توی خطر هستند. اینها محب عمر هستند. شما داری این حرف‌ها را می‌زنی، بعدا سر رقیه خالی می‌کنند.

فرمودند این حرف‌ها باید زده شود که عالم بفهمند.

این حرف‌ها برای من بیشتر تبعات دارد، یا برای سیدالشهدایی که جلوی سی هزار نفر محب عمر هستند؟ که می‌دانند بعدا زن و بچه‌هایشان قرار است اسیر دست اینها شوند؟

گفت برادر سر پیراهن تو گریه‌ی ما را درآوردند / میان این همه کشته، چرا تنها تو عریانی؟

ای باغیرت! خبر داری که تو رفتی به کوچه‌گردی افتادم؟ / به من از تو فقط هجران رسید، آن هم چه هجرانی!

توی آن وضعیت، امام حسین علیه السلام داد می‌زدند که ایها الناس، نگاه نکنید تیر را حرمه زده است؛ لکن، فما رماه اذ رماه حرمه، و انما رماه من مَهْد له، سَهْمٌ اُتی من جانب السقیفة..

آن عالم می‌گوید تیر را حرمه نزد. تیر را عمر زد.

• امام سجاد علیه السلام فرمودند:

مَنْ لَعَنَ الْجَبْتَ وَالطَّاغُوتَ لَعْنَةً وَاحِدَةً، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ أَلْفٍ حَسَنَةٍ، مَحَى عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ، وَ رَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ، وَ مَنْ أَمْسَى يَلْعَنُهُمَا لَعْنَةً وَاحِدَةً كَتَبَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ.

کسی که یک کلمه بگوید اللهم العن الجبت و الطاغوت، خدا هفتاد میلیون حسنه به او می‌دهد. هفتاد میلیون گناه او را پاک می‌کند. هفتاد میلیون درجه به درجات او می‌افزاید.

بحث تبرّی خیلی مهم است. چرا خدا دارد انقدر برای آن ریخت و پاش می‌کند؟ کدام نماز را سراغ دارید خدا انقدر پاداش بدهد؟ مگر گفتنِ یک اللهم العن الجبت و الطاغوتِ من، چه تغییری در عالم ایجاد می‌کند؟ مگر چه گره‌هایی

را باز می‌کند؟ اسراری است! این حرف‌ها از توی خانه نبوت آمده است. این حرف‌ها از از دهان امام من و شما خارج شده است.

• وجود مبارک امام باقر علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ مَعَاشِرَ بَنِي هَاشِمٍ نَأْمُرُ صِغَارَنَا وَكِبَارَنَا بِسَبِّهِمَا وَالْبَرَاءَةِ مِنْهُمَا.

همه ما بنی‌هاشم، امر می‌کنیم کوچک و بزرگمان را که جبت و طاغوت را سب و لعن کنند و برائت از آنها داشته باشند. بچه‌ام را چطور تربیت کنم؟ روش تربیتی امام باقر این است.

• امام صادق علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم اگر جبرئیل و میکائیل، یک ذره در دلشان محبت ابوبکر و عمر باشد، خداوند متعال این دو ملک را با صورت در آتش جهنم می‌اندازد.

می‌دانی جبرئیل و میکائیل چه کسی هستند؟ می‌دانی چه مقامی دارند؟ خدا تعارف ندارد سر برائت با کسی.

• امام کاظم علیه السلام فرمودند:

لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيٌّ وَقُلْتُ.

(نه فقط آنها، بلکه متعلقین به آنها را.) فرمودند: خدا لعنت کند ابوحنیفه را، چون حرف خودش را کنار حرف امیرالمومنین علیه السلام می‌گذاشت. پس خدا لعنتش کند.

• حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

كَمَالُ الدِّينِ وَلَا يُتَنَّا وَالْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا.

ته دین چیست؟ کمال دین چیست؟ دینی که یک ساختمانی است که ابعاد مختلفی دارد. اعتقادات داریم. اخلاقیات داریم. احکام داریم. خود احکام، الله اکبر! یک عالم و یک مرجع تقلید بتواند توی عمرش یک دور احکام را بگوید، همه به او می‌گویند ای والله. دین به این پیچیدگی، با این عظمت، کمال دین چیست؟ امام رضای من و شما می‌فرمایند: کمال دین، ولایت ما و برائت از دشمنان ماست.

حضرت رضا سلام الله علیه فرمودند: به خدا قسم فتنه بعضی از کسانی که ادعای دوستی ما را دارند بر شیعیان، از فتنه دجال بالاتر است.

راوی می پرسد: فتنه کسانی که ادعای دوستی شما را دارند، از فتنه دجال بالاتر است؟! فرمودند: بله. چون با دوستان ما دشمن هستند و با دشمنان ما دوست هستند.

• امام جواد علیه السلام،

چه کردند؟ زکریا بن آدم می گوید نشسته بودم کنار حضرت رضا علیه السلام، توی اتاق، در باز بود، حیاط را می دیدیم. امام جواد علیه السلام آن موقع سه سالشان بوده است. می گوید دیدم یک آقا زاده در سن سه سالگی، دستش را روی زمین گذاشته است، سرش را به آسمان گرفته است، عین باران بهار اشک می ریزد؛ می گوید:

«وَاللّٰهُ لَأُخْرِجَنَّهٖمَا ثُمَّ لَأُحَرِّقَنَّهٖمَا..»

هی گریه می کنند، می گویند به خدا آنها را در می آورم. به خدا آنها را آتش می زنم.

امام رضا علیه السلام فرمودند: پسر، جواد، چی شده است؟ چرا گریه می کنی؟ چی را می خواهی دریاوری، آتش بزنی؟

با ثامن الائمه جواد الائمه گفت / با تازیانه مادر ما را چرا زدند؟

تتمه روایت عجیب است. می گوید امام رضا فرمودند: الان که این حرف را زدی، والله، به خدا قسم تویی که شایستگی امامت را داری.

• حضرت هادی علیه السلام فرمودند:

كُلٌّ مِّنْ اَعْتَقَدَ بِاِمَامَةِ الْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ، فَهُوَ نَاصِبِيٌّ.

ناصری کیست؟ گولت زنند بگویند همه شان ناصبی نیستند. امام هادی فرمودند: کسی که جبت و طاغوت را بر امیرالمومنین مقدّم کند و اعتقاد به امامت آنها داشته باشد، او ناصبی است.

• امام عسکری علیه السلام،

در قنوت نمازشان، دارند با خدا حرف می زنند، می گویند: «إِبْتَزْ أُمُورَنَا مَعَادِنَ الْاِبْنِ». خدایا تو شاهد باش کسانی امور ما را از ما غصب کردند که معدن آن مشکلات هستند.

من این حرفها را روی منبر بگویم، می‌گویند زشت است. این حرفها را نزن. اما امام عسکری که ادب عبودیت را به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل یاد داده است، امام عسکری که ابراهیم نبی، داود نبی، عیسی نبی، موسای نبی، ادب عبودیت از ایشان گرفتند، این جمله را فرمودند.

• و امام زمان علیه السلام،

به سعد بن عبدالله فرمودند: به خدا قسم آن دو نفر، یک لحظه ایمان نیاوردند. آنها با یهود و نصارا مرتبط بودند. از روز اول که آمدند به این نیت آمدند که خودشان به مقام و جایگاهی برسند.

و عجیب است اصحاب اهل بیت هم همین‌طور بودند. همه را بخواهم بگویم، وقت نیست. دو سه نفر را فقط بگویم.

• محمد بن ابی‌بکر (سلام الله علیه و لعنت الله علی والده)

توی پرائنتر بگویم: شیخ کاظم ازری، نزدیک بود به حاکم. به حاکم گفتند انقدر شیخ کاظم ازری به تو نزدیک است، شیعه است. گفت نه، شیعه نیست. گفتند چرا شیعه است. برای اینکه او را امتحان کنی، یک روز همه شعرا را جمع کن، بگو هر کدام یکی از اصحاب علی را نام ببرند و بر پدرش لعنت کنند. نفر اول گفتند آقای ازری، شما یکی از اصحاب مولا را نام ببر و پدرش را لعنت کن. گفت چشم. محمد بن ابی‌بکر، لعنت الله علی والده.

همین محمد بن ابی‌بکر، به امیرالمومنین علیه السلام عرض کرد: آقا جان، دستتان را بدهید، با شما بیعت کنم. حضرت فرمودند: مگر بیعت نکردی؟ گفت بله، ولی یک‌بار دیگر می‌خواهم بیعت کنم. دست مولا را گرفت.. (به به! الهی، الهی، الهی، دست امام زمان بیاید توی دستت. به خدا ما خیلی بدبختیم. خودم را می‌گویم. خیلی خاک بر سرم شده است که نه چشمی از او دیدم، نه بویی از او به مشامم رسیده است.)
دستان مبارک مولا را گرفت، عرضه داشت: آقا، با شما بیعت می‌کنم و شهادت می‌دهم که پدرم ابی‌بکر در آتش جهنم است. و بیزارم از هر کسی که دشمن شما باشد، حتی اگر خواهرم باشد.
(ببین چه مقامی دارد که مولا فرمودند: محمد، بچه من است.)

• زرارہ، زرارہ، زرارہ!

جُلّ روایات ما در باب فقہ کہ بسیاری از آنها از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است، از زرارہ نقل شدہ است. امام کاظم علیہ السلام فرمودند: روز قیامت من می‌گویم خدایا زرارہ را بہ من ببخش. پرسیدند: چرا؟ حضرت فرمودند: چون زرارہ متنفر از دشمنان ما بود.

لذا اینکہ اہل بیت فرمودند نرم‌خو باشید، بلہ، ما نرم‌خو هستیم. ہمہ را بہ مکتب اہل بیت دعوت می‌کنیم. البتہ کسانی کہ جاہل و عوام هستند و می‌شود ہدایتشان کرد. نہ عالمان و دانشمندان را. فردا یک نفر نرود با اینہا لبخند بزند، عکس بگیرد، بگوید اہل بیت فرمودند باید خوشرو باشید. فرمودند کسی کہ لبخند توی صورت اینہا بزند، خدا چہل سال عبادتش را نابود می‌کند. برای عوام آنہاست کہ فرمودند ظاہرا نرم‌خو باشید، ولی در دلتان بغض داشتہ باشید.

بہ خدا قسم، ذرہ ذرہ، سلول سلول ما، بغض ابی‌بکر و عمر و عثمان است. خدا بہ عدد فضائل امیرالمومنین بر عذابشان بیفزاید.

السَّلَامُ عَلَیْکَ یا امیرالمومنین، أَنْتَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ، وَأَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ، صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ حَتَّى أَتَاکَ الْیَقِینُ، فَأَشْهَدُ أَنَّکَ لَقِیتَ اللّٰهَ وَأَنْتَ شَهِیدٌ، عَذَّبَ اللّٰهُ قَاتِلَکَ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَجَدَّدَ عَلَیْهِ الْعَذَابَ، جُتِّکَ عَارِفًا بِحَقِّکَ، مُسْتَبْصِرًا بِشَأْنِکَ، مُعَادِيًّا لِأَعْدَائِکَ وَمَنْ ظَلَمَکَ، أَلْقَى عَلَی ذَلِکَ رَبِّیْ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ. یا وَلِیَّ اللّٰهِ، إِنْ لِیْ ذُنُوبًا کَثِیرَةً فَاشْفَعْ لِیْ إِلَى رَبِّکَ فَإِنَّ لَکَ عِنْدَ اللّٰهِ مَقَامًا مَّعْلُومًا، وَإِنْ لَکَ عِنْدَ اللّٰهِ جَاهًا وَشَفَاعَةً وَقَدْ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: «وَلَا یُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضٰی.»

شاہِ مردانِ علی / شیر یزدانِ علی / لافتیِ الا علی / لا سیفِ الا ذوالفقار

حق حق حق، علی مولا / شہ خیبرشکنی تو علی مولا / تو آقای منی یا علی مولا

علی مولا / علی مولا / علی مولا

صلی اللہ علیک یا مظلوم یا اباعبدالله!

فاطمه پیش خدا پیش برد کارش را / هر که افتاد پی کارِ ابا عبدالله.

اللهم عجل لوليک الفرج